

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info



پایگاه خبری گیلانیان (guilanian.ir)

باز تعریف هویتی از قوم گیل

این نوشته در جستجوی ارائه تعریفی درخور جهت تعریف هویتی تحت عنوان گیل مییاشد. در این دیدگاه نباید به گیل به عنوان یک قوم نگاه نمود؛ چرا که گیل در اینجا به صورت یک هویت مطرح میشود و نه شکل ظاهری افراد یا نژاد و یا منطقه جغرافیایی خاص. در این دیدگاه اگر یک فرد خود را به معیارهای هویت گیل نزدیک سازد و خود را نیز وابسته به آن بداند، گفته میشود که وی یک گیل است.

هویت گیل در این زمینه، دارای ملاکها و معیارهایی است که گیل ها را از دیگر گروههای انسانی جدا مینماید و میتوان به عنوان معیار از آن استفاده نمود؛ در زیر به تعدادی از گزینه های آن اشاره میروود:

۱- **زبان:** در این زمینه گیل کسی است که توانایی سخن گفتن به زبان گیلکی را داراست. زبان گیلکی دارای بار هویتی خاص خود است که در کلمات آن نهفته است و حامل مفاهیم تاریخی گیل ها میباشد و شعرها و داستانهای گیلکی دربردارنده احساسات و عواطف آنها هستند و وجود آنها تشکیل دهنده بخشی از هویت گیل ها میباشد؛ در حوزه زبان میتوان به موارد دیگری همچون ضرب المثلهای، کنایه ها، تکه کلامها و... اشاره نمود.

۲- **آداب و مراسم:** بخش دیگری از هویت گیل ها را دربر میگیرند و دارای بار هویتی خاص خود هستند. نحوه برگزاری جشنهای عروسی و یا مهمانیها، پاسداشت روزهای جشن ازجمله نوروزیل و تیرماسیزده و...، برگزاری مراسم سنتی مانند ورزا جنگ و...، بازیها و مسابقات محلی مانند کشتی گیل آمردی و...، همه و همه جزئی از آداب و رسوم گیل ها هستند و نماد مشترک هویتی آنها به شمار میروند.

۳- **رفتار:** نحوه برخورد آنها را با مسائل و پیشامدهای مختلف نشان میدهد. از نحوه رفتار در گیل ها میتوان به مهمان نوازی، حسارت، رک گوئی و... اشاره نمود که این خصلتها از نسلی به نسل دیگر منتقل میشوند و میتوان آنها را با این خصلتها شناخت.

۴- **پوشش:** گیل ها دارای پوششهای مخصوص به خود هستند که باید از آنها به عنوان نماد پوششی گیل ها نام برد؛ از این پوششها در آیینها و مراسم استفاده میشود و همه به آن افتخار میورزند و به بهانه های مختلف آن را به تن میکنند. برتن کردن و نمایش پوششهای مردم گیل جزئی از هویت آنها محسوب میشود.

۵- **غذاها:** غذاها نیز بخشی از هویت گیل ها را به همراه خود دارند، غذاها و خوراکیهای بخصوصی وجود دارند که مختص گیل ها به شمار میروند و نحوه پخت و پز و آداب میل نمودن آنها میتواند جزئی از هویت گیل بشمار آید.

۶- **موسیقی و ترانه (فولکلور):** موسیقی به همراه آواز و ترانه های گیلکی به عنوان بخشی از هویت گیل به حساب می آید. آموختن و گوش سپردن به موسیقی و ترانه های گیلکی به عنوان یکی دیگر از پایه های هویتی گیل ها به حساب می آید و یکی از نمادهای تمایز آنها میباشد.

در بالا سعی شده تا بخشی از نمادهای هویتی گیل معرفی گردند که میتوان موارد دیگری از ویژگیهای اجتماعی و انسانی آنها را نیز اضافه نمود و بر این مبنا هویت گیل را تعریف کرد.

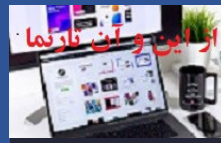


از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

گیلک‌ها

مردم گیلک قومی ایرانی‌تبار ساکن کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر هستند که ریشه در قوم باستانی ایرانی‌نژاد به نام **گیلای** دارند و در سرزمینشان **گیلان** و بصورت اقلیت در استان های **مازندران** و **تهران** و **بیرز** و **فروزین** زندگی می‌کنند و در کشور های جهان به عنوان اقلیت به

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

ویژه روسیه و بلاروس و لبنان و عراق و سوریه و پاکستان و افغانستان و بریتانیا انگلستان و اسکاتلند و هلند و ایالات متحده آمریکا و اسرائیل و جمهوری آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و ترکیه و یمن زندگی می‌کنند. گیلک‌ها از شرق با مردم طبری یا مازندرانی‌ها، از غرب با مردم تالش تالش‌ها و از جنوب با مردم قزوین تات‌ها هم‌جوار هستند.^{۱۵} گیلک‌ها به زبان گیلکی سخن می‌گویند که یکی از زبان‌های هندواروپایی از زبان‌های شمال غربی ایرانی است.^{۱۶} محل سکونت‌شان از غرب به رضوانشهر و از شرق به تنکابن^{۱۷} و از شمال به دریای خزر و از جنوب به الموت و طالقان^{۱۸} می‌رسد و در نقاط مختلف به نام گیلک معروف است. اتنولوگ جمعیت گیلک‌ها در سال ۲۰۲۱، ۴/۶۰۰/۰۰۰ چهار میلیون ۶۰۰ هزار نفر برآورد کرده‌است.^{۱۹}

زبان

گیلک‌ها به زبان گیلکی سخن می‌گویند که یکی از زبان‌های هندواروپایی از زبان‌های شمال غربی ایرانی است. محل سکونت‌شان از غرب به رضوانشهر و از شرق به تنکابن^{۱۷} و از شمال به دریای خزر و از جنوب به الموت و طالقان می‌رسد و در نقاط مختلف به نام گیلک معروف است. درباره اسم گیلان و معانی واژه گیل و گلان، نظرات مختلفی ابراز شده‌است. لغت‌نامه دهخدا گیلان را مأخوذ از واژه «گیل» به اضافه پسوند «ان» دانسته و افزوده‌است در پهلوی Gelan به معنی مملکت گل‌ها و نزد یونانی‌ها Gelae بوده‌است.^{۱۹}

جمعیت

اتنولوگ جمعیت گیلک‌ها در سال ۲۰۲۱، ۴/۶۰۰/۰۰۰ چهار میلیون شصت هزار نفر برآورد کرده است. اما برخی آمارهای رسمی و بین‌المللی جمعیت قوم گیلک رو بالای ۵ میلیون نفر بر آورد می‌کنند که حدود چهار میلیون یا چهار میلیون و دویست هزار نفر در ایران و بقیه حدوده هشتصد هزار نفر و یک میلیون یا یک میلیون و دویست هزار نفر در کشورهای خارجی زنده‌گی می‌کنند

دسته‌بندی

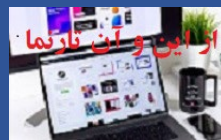
گیلکان در قدیم، بر مبنای شیوه تولید به دو دسته تقسیم می‌شدند:^{۲۰} [بازمند منبع](#)

- ساکنان جلگه که کارشان کشاورزی آبی بود و بیشتر به کشت برنج و چای و بعدها باغداری (مرکبات) می‌پرداختند که گیله‌مرد یا گیل نامیده می‌شدند.
- دسته دوم ساکنان ارتفاعات گیلان و مازندران که بیشتر به کار کشاورزی دیم، گندم و جو مشغول بودند و کلایی نامیده می‌شدند.
- و دسته سوم گالش نامیده می‌شدند که دامدار بوده و کوچ‌نشین بودند. البته با پیشرفت تکنولوژی، امروزه گالش‌ها نیز یکجانشین شده و به‌طور کلی با تحول در شیوه‌های تولید، این تقسیم‌بندی تنها در حد عنوان باقی‌مانده و شیوه زیستی گیلک‌زبانان تحولات بسیاری کرده‌است. مردمان بومی کوه‌های غرب مازندران در رامسر و تنکابن، خود را همانند مردمان کوهپایه‌های گیلان، گالش می‌دانند.

طوایف گیل در صدر اسلام

گیل‌ها اشراف خود را داشتند و در قرن سوم و چهارم به چهار طایفه تقسیم می‌شدند که دو طایفه شاهانشاه‌آوند و فاراوند در شرق سپیدرود حضور داشتند و دو طایفه آداوند و هشاوند در غرب سپیدرود حضور داشتند.^{۲۱} ملوک گیلان از طایفه شاهانشاه‌آوند بودند.^{۲۲}

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

گزارش منابع کلاسیک



ققاز در قرن دوم قبل از میلاد، گلاته‌ها در قسمت شرقی [آتورپاتکان](#) مشخص شده‌اند. موقعیت گلاته‌ها در قرن دوم قبل از میلاد، در غرب سپیدرود

به گزارش استرابون مورخ یونانی، اقوام [گلاته](#) و [لیگانه](#) اقوامی [سیکایی‌تبار](#) می‌باشند که در میان [آمازون‌ها](#) و [آلبانیایی‌ها](#) سکونت داشتند.^{۱۵} استرابون مورخ یونانی در بیان ارتفاعات جنوب غربی دریای خزر می‌نویسد: این سوی این ارتفاعات در مسافت کوتاه آلبانیایی‌ها و ارمنی‌ها قرار دارند اما در بیشتر این ناحیه گلاته‌ها (Gelae)، کادوسی‌ها (Cadusii)، آماردی‌ها (Amardi)، ویتی‌ها (Witii) و آناریاکه‌ها (Anariacae) زیست می‌کنند.^{۱۶} اگر آنطور که محتمل به نظر می‌رسد، این توصیف به‌طور دقیق توزیع این قبایل را از غرب به شرق نشان دهد، پس قوم گلاته (Gelae) مستقیماً در شرق رودخانه ارس (Araxes)، در امتداد مرز ارمنستان زندگی می‌کردند.^{۱۷} استرابون در بیان ارتفاعات [توروس](#) می‌نویسد: چون از دریای هیرکانی عازم شرق شویم در دست راست رشته کوه‌هایی است که تا دریای هند ادامه دارد. این کوه‌ها را یونانیان توروس می‌نامند. از پامفلیه و کیلیکیه آغاز شده و به خط مستقیم و پیوسته از مغرب آغاز شده و تا دوردست ادامه دارد و اسامی گوناگون به خود می‌گیرد. در بخش نخستین شمالی این کوه‌ها پیش از همه گلائی‌ها و کادوسیان و ماردی‌ها زندگی می‌کنند و همانگونه که گفتیم مردم هیرکانیه و بعد از آنان قبیله پارت‌ها و مارگیانی‌ها و آریان‌ها^{۱۸}.

[استرابون](#) اقوام ساکن در حاشیه جنوبی دریای خزر و غرب [هیرکانی](#) را بدین گونه نام می‌برد: [تیوری‌ها](#) (Tapyri) بین هیرکانی‌ها و آریایی‌ها زندگی می‌کنند و در یک مدار در اطراف دریا پس از هیرکانی‌ها (Hyrcanians)، [آماردی‌ها](#) (Amardi) و [آناریاکه](#) (Anariacae) و [کادوسی‌ها](#) (cadusi) و [آلبانی‌ها](#) (alban) و [کاسپی‌ها](#) (Caspii) و ویتی‌ها (viti) و شماری دیگر از مردمان، تا جایی که به سکاها (scythians) می‌رسیم و از سوی دیگر به سرزمین [هیرکانی](#) و [دریک‌ها](#) (Derbices) هستند، کادوسیان در مرز ماد و [ماتانی](#) و پایین پرخواتراس هستند.^{۱۹} گفته می‌شود که تیوری‌ها (Tapyri) بین دریک‌ها (Derbices) و هیرکانی‌ها (Hyrcanians) زندگی می‌کنند.^{۲۰} در قسمت شمالی اقوام کوه‌نشین کادوسی (Cadusii) و آماردی (Amardi) و تیوری (Tapyri) و کرتی (Cyrtii) سکونت دارند.^{۲۱} به گزارش [استرابون](#) مناطقی از کشور پارت، قومس (Comisene) و خوار (Chorene) است و می‌توان گفت کل منطقه‌ای است که تا [دروازه‌های اسکندر](#) و ری (Rhagae) و تیوری (Tapyri) گسترش می‌یابد، که قبلاً متعلق به ماد بود.^{۲۲}

[بطلمیوس](#) در [جغرافیا بطلمیوس](#) کتاب ششم [کادوسی‌ها](#) و [لیگانه‌ها](#) را مشخص می‌کند و گلاته‌ها را در شمال قرار می‌دهد.^{۲۳} [بطلمیوس](#) در [جغرافیا بطلمیوس](#) کتاب ششم [کادوسی‌ها](#) و [لیگانه‌ها](#) را مشخص می‌کند و گلاته‌ها را در شمال قرار می‌دهد.^{۲۴} به گزارش [بطلمیوس](#) گلائی‌ها در کنار اقوام [کادوسی](#) و [دریک‌ها](#) در منطقه مارگیانا (غرب سپیدرود

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

تا قفقاز) سکونت داشتند. بطلمیوس در کتاب ۶، فصل ۲، بخش ۶ از جغرافیای خود که دربارهٔ سرزمین ماد هست می‌نویسد: **کاسپی‌ها** (caspi) ساکن بخش غربی نزدیک به ارمنستان هستند که در سمت پایین آنها منطقه مارگیانا قرار دارد که شامل **کادوسی‌ها** (cadusi)، **گلای‌ها** (geli) و **دربیک‌ها** (dribyces) می‌شود که در کنار آنها، به سمت داخل، **آماریاکه‌ها** (amariacae) و **ماردی‌ها** (mardi) قرار دارند. **کردوئنه‌ها** (carduchi) ساکن مناطقی هستند که در نزدیکی سرزمین کادوسی‌ها قرار دارند و ماروندانه‌ها (marundae) در سمت دریاچه مارگیانا و سپس مارگاسی‌ها (margasi) که در زیر گلای‌ها قرار دارند، پس از این پروپاتنا (propatena) به سمت آماریاکه قرار دارند و سپس **ساگارتی‌ها** به سمت شرق کوه‌های زاگرس قرار دارند، پس از آن سرزمین قومس (choromithrena) تا پارت ادامه می‌یابد و در شمال آن الیمایس (elymais) هست، از آنجا تا سرچشمه‌های رودخانه **چرنداس** (charindas) مناطقی هستند که **تیوری‌ها** (tapuri) ساکن هستند.^{۱۲۵}

به گفته **پلینی** کندری‌ها (Candari)، آتسیانی‌ها (Attasini)، پرسیانی‌ها (Paricani)، سارانگایی‌ها (Sarangae)، **ماروتیانی‌ها** (Marotiani)، آروسی‌ها (Aorsi) و گلانه‌ها (Gaeli) توسط نویسندگان یونانی **کادوسی** (Cadusii) نامیده می‌شدند.^{۱۲۶}

سینوس مورخ ارمنی قرن هفتم میلادی از قوم **گل** (gel) به عنوان اقوام **سکایی** (scythians) یاد می‌کند که در ارتفاعات ماد ساکن هستند.^{۱۲۷}

دانشنامه ایرانیکا

به نوشته **ایرانیکا**، به نظر می‌رسد گلانه‌ها در قرن اول یا دوم قبل از میلاد، وارد منطقه جنوب ساحل خزر و غرب رودخانه آماردوس (بعدها سفیدرود) شده باشند. پلینی آنها را با کادوسی‌ها که قبلاً آنجا ساکن بودند یکی می‌پنداشت. به احتمال زیادتر آنها مردمان جدایی بودند، که شاید از منطقه داغستان آمدند و جانشین کادوسی‌ها شدند. نتیجتاً آنها همچنین از رود آماردوس گذشتند، و به همراه دیلمیان جانشین آماردها شدند. همچون دیلمیان، از آنها با عنوان سربازان کرایه‌ای شاهان ساسانی یاد شده است ولی به نظر نمی‌رسد تحت فرمانروایی مؤثر آنان درآمده باشند. گفته شده است که سلسله ساسانی‌تبار دبوئیان پیش از انتقال به تبرستان در گیلان ایجاد شده بود.^{۱۲۸}

در دوره **سلسله اشکانی** **ارمنستان** در امتداد ساحل خزر (مصب رود کورا) توسط گلانه‌های **سکایی‌تبار** (Gelae Scythian) احاطه شده است؛ به رومیان گفته شد که این افراد در شمال **آلبانیا** (احتمالاً داغستان) زندگی می‌کردند، اما احتمالاً آنها قبلاً به خانه تاریخی خود در ساحل جنوب غربی گسترش یافته بودند. در ساحل اسکالینا (Sacalbina)، در ارمنستان بطلمیوس، یک شهر گلانه (Gelae) وجود داشت.^{۱۲۹}

پیشینه تاریخی



گیلان در عصر باستان

در عظیم خلوت من! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

گیل به زبان گیلکی «گل =Gel» و به نازی «الحیل» ثبت شده است، در نیمه اول قرن میلادی از طرف «کاپوس پلینوس» با نام «گلای» Gelae معرفی شده است. خودزکو در کتاب تاریخ گیلان، به نقل از پلینوس-دوسنت کروا و دنیس لوپری به ژت قوم گیل ذات از همسایگان وارد شده قوم کادوس قدیم [تالیش](#) معرفی می‌کند؛ که از زمان ژوستینین امپراتور روم پس از دفع حمله آماردها بر ارتفاعات شرقی گیلان مسلط شده‌اند. درباره سلاح این قوم نیز گفته است عبارت بود از سپر و نیزه و شمشیری که از شانه آویزان می‌شد و سه زوبین و یک خنجر که به دست چپ می‌گرفتند. اریستوفن اقوام جنوب دریای خزر را چنین معرفی می‌کند: از شرق به غرب هیرکان - مردها - اناریاکان - کادوس - آلبانی - کاسپی - اوتیان. استرابن، جغرافیدان عهد قدیم که در فاصله ۴۰ قبل از میلاد تا ۴۰ بعد از میلاد می‌زیسته و در کتاب ۱۱ فصل ۸ خود آورده است که: در نواحی شمالی کوه «پراخواتراس» همان سلسله البرز که حائل بین نجد ایران و گیلان و مازندران است» اقوام گلای Gelae و کادوس Cadusi و ماردی و بعضی قبایل گرگانی زیست می‌کنند؛ و بدین ترتیب جایگاه گیل - گیلان را نشان می‌دهد.^{۱۳۰}

[استرابو](#) سه بار از مردمی به نام گلای نام می‌برد. با این وجود سخن او درباره محل آنها متناقض است - یک جا آنها در شمال، آن سوی [اَریس](#) و [سایرس](#) [کورا](#) (در بین آلبانیاییها قرار داده می‌شوند. با این همه، گلای، همانند عیلامیان، نام شان را به گیلان، یک استان ایرانی دادند. نتیجتاً، به نظر می‌رسد که با وجودی که گلای توسط [ارائوستینس](#) یا پاتروکلوس ذکر نشده‌اند، آنها همواره آنجا بوده‌اند. استرابو احتمالاً آنها را با تئوفانهای میتیلن، یک قدرت دیگر اشتباه گرفته است. در واقع پلینی، مشابهت گلای با کادوسیان را تأیید می‌کند. مردم کاسپی، به مردم قدیم سرزمین، پیش از آمدن مادها تعلق داشتند. برخی از قبایل پیشا آریایی توسط مهاجمان از هم جدا شده، پراکنده شده و به کوه‌ها رانده شدند. از جمله اینها کادوسیان بودند، که نشانیهای بسیاری از نام خود بر جای گذاشته‌اند، که بعضی از آنها خیلی گیج‌کننده‌اند. به طور مشابه، ماردها یا آماردها، که بخش‌های پراکنده‌ای از آنها در شرق ارمنستان کشف شدند، در رشته کوه‌های مشرف به خزر و در زاگرس. این مشهود است که چهار مردمی که توسط [پلینوس](#) فهرست شده‌اند، تخصیص یک نقطه به خصوص برای استقرار شان را به چالش می‌طلبند. آنها همگی بازمانده‌های دوره پیشا آریایی تاریخ مادی هستند. کادوسیان ممکن است یک اصطلاح جامع باشد، و دیلمیان احتمالاً تحت عنوان دیگری در آثار مؤلفان دیگر ظاهر می‌شوند، و نام‌های عمومی ماردها یا کادوسیان پایین‌تر قرار می‌گیرند.^{۱۳۱}

استرابو بارها نام ماردها را در پیوند با کرانه‌های جنوبی دریای خزر ذکر می‌کند. او با اشاره به مردمی که در سرایشیهای شمالی رشته کوه جنوب دریای خزر، می‌گوید: «همان‌طور که گفته‌ام، در دامنه شمالی اول گلای و کادوسیان و آماردها سکونت دارند، و برخی هیرکان، بعد از آنها قبایل پارتی». به نظر می‌رسد که این نشان می‌دهد که ماردها در شرق کادوسیان (در گیلان) و در غرب هیرکان (در مازندران) می‌زیستند. استرابو در نقشه اش مشخصاً منطقه سفیدرود را به آماردها تخصیص می‌دهد. علی حاکمی، که کلروز، در نزدیکی رودی که همین نام در نزدیکی دره سفیدرود را کاوش کرده است، هم این بخش کشور را بر اساس یادداشتهای باستانی هردوت به ماردها تخصیص می‌دهد.^{۱۳۲}

پلینی تاریخ‌نگار یونانی اقوام گلای Gelae را جدا از کادوسیان می‌شناسد که در قدیم ساکن گیلان بودند.^{۱۳۳} به قول ایرانشناس و تاریخ‌نگار ویلفورد مدلونگ، اقوام گلای Gelae در حدود قرن دوم پیش از میلاد به نواحی جنوب دریای خزر از قفقاز سرازیر شدند و جدا از کادوسیان باستان بودند و به تدریج جایگزین آنها گشتند. آنها سپس از ناحیه سفیدرود گذشتند و با دیلمیان جایگزین اقوام آمارد شدند.^{۱۳۴}

در کلیات بارتولد ج ۱ بخش ۱ ص ۶۵۴ جایگاه «گل» ها چنین ارائه شده است: از شرق به غرب «گل‌ها» بعد کادوس بعد مارها بعد کاس پی.^{۱۳۵}

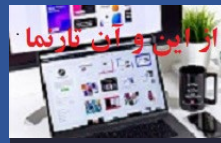
ژنتیک

گیلکان و مازندرانی‌ها در جنوب [دریای خزر](#) زندگی می‌کنند و به زبان‌هایی از شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی تکلم می‌کنند. گفته شده که نیاکان آنان از منطقه قفقاز آمده و احتمالاً جانشین گروه قدیمی تری در جنوب [دریای خزر](#) شده‌اند. شواهد زبان شناسانه این نظر را تأیید می‌کنند، زبان‌های گیلکی و مازندرانی (و نه دیگر زبان‌های ایرانی) خصوصیات رده شناختی معین مشترکی با [زبان‌های قفقازی](#) دارند.^{۱۳۶}

بر اساس دنباله‌های ام تی دی ان ای HV1، گیلک‌ها و مازندرانی‌ها بیش از همه به همسایگان جغرافیایی و زبانی خود، دیگر گروه‌های ایرانی، شباهت دارند. به هر روی، انواع کروموزم وای آنها بیش از همه مشابه گروه‌های یافت شده در قفقاز جنوبی است. نظریه‌ای که این تفاوت‌ها را توضیح می‌دهد، عبارت است از وجود منشأ متعلق به جنوب قفقاز برای گیلانی‌ها و مازندرانی‌ها، و در پی آن انتقال ژن زنان (و نه مردان) از گروه‌های بومی ایرانی، احتمالاً به دلیل سکونت در نزدیکی والدین شوهر. گروه‌های مازندرانی و گیلانی در زمره شاخه عمده‌ای متشکل از جمعیت‌های قفقاز و غرب

در عظیم خلوت من! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info



آسیا فرار می‌گیرند و خصوصاً به گروه‌های جنوب قفقاز - [مردم گرجی](#)، [مردم ارمنی](#) و [مردم آذری](#) نزدیک‌ترند. ایرانیان اهل تهران و اصفهان از این گروه‌ها دورتر قرار می‌گیرند.^[۱۳۴]

اقوام همگون‌سازی شده در گیلک‌ها

در زمان‌های [صفویه](#)، [افشاریه](#) و [قاجاریه](#) شماری از مردمان [گرجی](#)، [چرکس‌ها](#)، [ارمنی‌ها](#) و سایر [مردمان قفقازی](#) به منطقه گیلان مهاجرت کردند و نوادگانشان هم‌اکنون در این منطقه زندگی می‌کنند در مردمان [گیلک همگون‌سازی فرهنگی](#) شده‌اند.^{[۱۳۴][۱۳۵]}

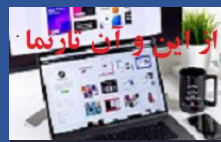
جستارهای وابسته [مردمان ایرانی‌تبار](#)

- [اقوام ساکن ایران](#)
- [مردم تالش](#)
- [مردم مازندران](#)
- [اسلاوها](#)

پانویس

↑ «[Iran – Ethnically diverse with Persians, Azeri, Gilaki, Mazandarani and Kurdish cultures](#)». www.aitotours.com. دریافت‌شده در ۱۳-۱۱-۲۰۲۱.

۱. ["Iran: Land of various ethnicities \(12\)". Pars Today Retrieved 2021-11-13.](#)
۲. ↑ [DARYĀ-YE MĀZANDARĀN](#), (Cross-Reference), "DARYĀ-YE MĀZANDARĀN" Encyclopædia Iranica, online edition
۳. ↑ [Scythian Gelae."Scythian Gelae"., IRANICAONLINE IRAN v. PEOPLES OF IRAN \(2\) Pre-Islamic](#)
۴. ↑ وبسایت ادبیات گیلکی، مسعود پورهادی
۵. ↑ <http://rch.ac.ir/article/Details/10508>
۶. ↑ [Linguistically the populations of the Alborz form part of the north Iranian group. The Persian language, which predominates on the central plateau east of Qazvin, has only slightly penetrated the mountain zones, where two main language groups can be distinguished \(B. Hourcade, "Le processus de la déprise rurale dans l'Elbourz de Téhéran \[Iran," Revue de géographie alpine 64/3, 1976, pp. 365-88\). In the north and in the high valleys of the southern slope, languages of the Gilakī and Māzandarānī type predominate, whereas farther south, in a broad zone that often encompasses the piedmont \(Semīrān, Semnān\), dialects of the "Tātī," "Fārsī Māzandarānī," or "Semnānī" type are spoken. The sedentary nuclei of Gilakīs or Māzandarānīs who have resisted the nomads and repopulated the whole range from the north slopes are numerous in the subarid central and western Alborz \(Alamūt, Ṭālaqān, the Jāj-rūd valley, Lārījān, Firūz Kūh, Nūr\) and in the basins at medium altitudes near the Caspian forest \(Daylamān, Eškavar, Kalārdašt; de Planhol, Recherches, p. 37\).](#)
۷. ↑ <https://www.ethnologue.com/language/glk>
۸. ↑ <http://rch.ac.ir/article/Details/10508>
۹. «[معنی گیلان / لغت‌نامه دهخدا](#)». www.vajehyab.com. دریافت‌شده در ۱۳-۱۱-۲۰۲۱.
۱۰. ↑ [کاظم بیگی، محمدعلی \(۱۳۸۹\)». \(بویهیان و زیاریان، روایتی نو یافته از کتاب التاجی. \(PDF\). «تاریخ تمدن اسلامی ۶. ۱۱\): ۴۸\).](#)
۱۱. ↑ [کاظم بیگی، محمدعلی \(۱۳۸۹\)». \(بویهیان و زیاریان، روایتی نو یافته از کتاب التاجی. \(PDF\). «تاریخ تمدن اسلامی ۶. ۱۱\): ۴۸\).](#)



↑ the Gelae and the Legae, Scythian people, live between the Amazons and the Albanians, and that the Mermadalis River flows there, midway between these people and the Amazons. strabo (11.5.1)

↑ Strabo, *Geographica*, xi. p. 508.

↑ *Dictionary of Greek and Roman Geography*, vol. I, p. 986 ("Gelae").

↑ As one proceeds from the Hyrcanian Sea towards the east, one sees on the right the mountains that extend as far as the Indian Sea, which by the Greeks are named the Taurus. Beginning at Pamphylia and Cilicia they extend thus far in a continuous line from the west and bear various different names. In the northerly parts of the range dwell first the Gelae and Cadusii and Amardi, as I have said, and certain of the Hyrcanians, and after them the tribe of the Parthians and that of the Margianians and the Arians. strabo (11.8.1)

↑ that Tapyri occupy the country between Hyrcani and Aarii; that around the shores of the sea, next to the Hyrcani, are Amardi, Anariacæ, Cadusii, Albani, Caspii, Vitii, and perhaps other tribes extending as far as the Scythians; that on the other side of the Hyrcani are Derbices, that the Caducii are contiguous both to the Medes and Matiani below the Parachoathras. strabo (11.8.8)

↑ The Tapyri are said to live between the Derbices and the Hyrcanians. strabo (11.9.1)

↑ All regions of this country are fertile except the part towards the north, which is mountainous and rugged and cold, the abode of the mountaineers called Cadusii, Amardi, Tapyri, Cyrtii and other such peoples, who are migrants and predatory. strabo (11.13.3)

↑ Parts of the Parthian country are Comisene and Chorene, and, one may almost say, the whole region that extends as far as the Caspian Gates and Rhagae and the Tapyri, which formerly belonged to Media. strabo (11.9.1)

↑ Brodersen, Kai (1996). *Naturkunde: lateinisch-deutsch, Buch VI, Geographie, Asien* (German). Artemis & Winkler. ISBN 978-3-7608-1586-2.

↑ Brodersen, Kai (1996). *Naturkunde: lateinisch-deutsch, Buch VI, Geographie, Asien* (German). Artemis & Winkler. ISBN 978-3-7608-1586-2.

↑ the caspi dwell in the western part near armenia, below whom is margaiana extending cadusi, the geli, and dribyces, next to whom, extending into the interior, are the amariacæ and mardi. the carduchi inhabit the regions which are near the land of the cadusi, the marundæ to lake margiana then the margasi who are below the geli, after these is propatena extending amariaca, and then the sagarti toward the east of the zagros mountains, after which is the choromithrena region which extends even to parthia, on the north of which is helymais, from which to the source of the charindas river are the regions the tapuri inhabit. Ptolemy (6.2.6)

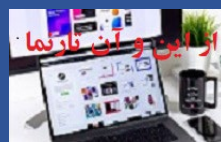
↑ the Candari, the Attasini, the Paricani, the Sarangae, the Marotiani, the Aorsi, the Gaeli, by the Greek writers called Cadusii,. Pliny the Elder, *Natural History* 1-11 (6.18.1)

↑ Sebeos (2000). *The Armenian History attributed to Sebeos* (English). Translated by R.W. THOMSON. simultaneously published in LIVERPOOL UNIVERSITY PRESS. p. 147-148.

↑ The Gelae (Gilites) seem to have entered the region south of the Caspian coast and west of the Amardos River (later Safīdrūd) in the second or first century B.C.E. Pliny identifies them with the Kadusii previously living there. More likely they were a separate people, coming perhaps from the region of Dāgēstān, and superseded the Kadusii. Subsequently they also crossed the Amardos river and, jointly with the Deylamites (q.v), supplanted the Amardi. Like the Deylamites, they are mentioned as mercenaries of the Sasanian kings but do not seem to have come under their effective rule. The dynasty of the Dabuyids (q.v) is said to have originated in Gīlān before moving to Ṭabarestān. In 553, Gīlān is mentioned together with Āmol as the seat of a Nestorian bishop.

↑ [Scythian Gelae. Along the coast the Caspii may have been enveloped in the Arsacid period by the "Scythian Gelae" \(Str., 11.5.1; cf. Pliny, 6.18.48, where Gelae are equated with the](#)

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

[Cadusii](#)); these people, the Romans were told, lived north of the Albani, but they probably had already spread down to their historical home on the southwest coast. Perhaps Sacalbina (Ptol., 5.13.11) on the coast, in Ptolemy's Armenia, was a Gelae town., IRANICAONINE IRAN v. PEOPLES OF IRAN (2) Pre-Islamic

- ۲۷. ↑ پرش به بالا به: [سرتیب پور، جهانگیر](#)، نشانی‌هایی از گذشته دور گیلان و مازندران، صص. ۳۵ - ۳۷
- ۲۸. ↑ *Anatolica: studies in Strabo*, Syme, Anthony Richard Birley, Oxford University Press, 1995, pp. 73-74
- ۲۹. ↑ *Marlik: the complete excavation report, Volume 1*, Ezat O. Negahban, UPenn Museum of Archaeology, 1996, p.331,
- ۳۰. ↑ پرش به بالا به: [WILFERD MADELUNG - Gilan in Encyclopædia Iranica](#) [\[۲۲۱\]](#) [\[۲۲۲\]](#)
- ۳۱. ↑ پرش به بالا به: ["Concomitant Replacement of Language and mtDNA in South Caspian Populations of Iran"](#). Retrieved 20 August 2014.
- ۳۲. ↑ ["Georgian communities in Persia"](#). Retrieved 17 April 2014.
- ۳۳. ↑ ^ Muliani, S. (2001) *Jaygah-e Gorjiha dar Tarikh va Farhang va Tammadon-e Iran*. Esfahan: Yekta [The Georgians' position in the Iranian history and civilization]

منابع [ویرایش]

- جنیدی، فریدون، زندگی و مهاجرت آریائی‌ها، بنیاد نیشابور.
- سرتیب پور، جهانگیر، «نشانه‌هایی از گذشته‌های دور گیلان و مازندران»
- میر ابوالقاسمی، «گیلان از آغاز تا مشروطه»
- گروه پژوهشگران، کتاب گیلان و *ethnologue*

glk

Alternate Names

Gelaki, Gilani, Guilaki, Guilani

Autonym

گیلکی (Gīlaki)

Population

2,550,000 (2021), decreasing. 2,000 Galeshi. Ethnic population: 4,600,000 (2021).

Location

Gilan province: coast south of Caspian and Talish sea.

Language Status

4 (Educational).

Classification

Indo-European, Indo-Iranian, Iranian, Western, Northwestern, Caspian

Dialects

Galeshi (Rural Deylami), Rashti, Rudbari (Urban Deylami), Some'e Sarai, Lahijani, Langerudi, Rudsari, Bandar Anzali, Fumani. Reportedly similar to Mâzanderâni [mzn].

Typology

SOV; case-marking (3 cases); 22 consonant and 9 vowel phonemes.

Language Use

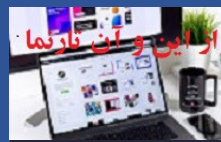
Home, market, work. Used by all. Positive attitudes. Also use Iranian Persian [pes].

Language Development

Literacy rate in L2: High in Persian [pes]. Taught as subject in some secondary schools; maximum 2 hours per week on Gilaki culture and literature. Literature. Periodicals. Radio. TV. Dictionary. Grammar. Texts. Bible portions: 2012.

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info



Digital Support

Ascending (0.30).

Writing

Arabic script, Naskh variant [Arab]. Arabic script, Nastaliq variant [Aran].

Other Comments

Heavy influence from Farsi. Muslim.

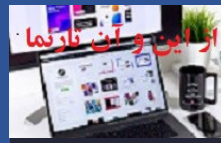
نماگرد | مجله خیری، سرگرمی، آموزشی و فرهنگی، (namagard.com)

اسمهای دخترانه گیلکی + معنای نامها



آرسو	اشک چشم (غم و شادی)
الیزه	نام قصری در پاریس و نام روستایی در گیلان
انگاره	پندار، داستان، سرگذشت و مقیاس
افرا	نام نوعی درخت، کلمه ای تحسین آمیز
افراشته	افراخته، بالا برده شده
الینا	نعمت و فراوانی برای ما، نام روستایی در رودبار گیلان
امینا	امین + ا = زن درست کار
آبچین	کاغذهای شفاف و بسیار نازک رنگی

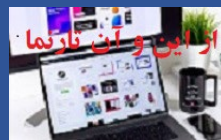
در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

آکوله	نام نوعی برنج
آمله	دختر اشتاد دیلمی که بنای شهر آمل منسوب به اوست
آموچ	آموخته، تعلیم داده
آمولای	پروانه
برفانک	نام نوعی پرنده ی کوچک صحراپی
برفین	برفانک
بینه	دلیل و حجت آشکار، نام نوعی گیاه از خانواده ی نعنا و محلی در حمام برای پوشیدن لباس
بیوگ	عروس
پاپلی	پروانه
پامچال	نام نوعی گل معروف
پاموج	راهپیما، همپا
پورسو	پرنور
پیتونک	نعنا، گیاه معطر
پیندره	نام نوعی گیاه دارویی، پنیرک
پلیام، پلیم	نام گیاهی که در اطراف رشت می روید
تاگیره	از سبزی های صحراپی و خورشتی
تاله	پرستیدن، به معبودیت گرفتن

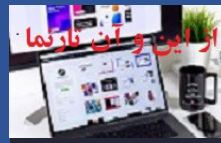
در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

ترمه	مه نمناک
ترمی	مه، ابر غلیظ همراه با باران
توکا	نام نوعی پرنده
تورنگ	خروس صحرایی، قرقاول
تونگ	النگو، از انواع درختان شمال، در زبان لری به معنای پارچ آب است
تی تی	گل، شکوفه، خمیرهایی که به شکل جانوران می سازند تا کودکان بخورند
تیدا	دختر خورشید، دختر زیبارو، در زبان لری چشم مادر
چیران	دهی که جز دهستان بخش مرکزی شهرستان فومن می باشد
جیمرو	سرخ رو همچون آتش
چیکا	نام نوعی پرنده
چرین	از پرندگان
چمپا	نوعی برنج مرغوب گیلان، نوعی از گل یاس
چولی	نام نوعی پرنده، به ربودن یا کش رفتن جسمی گفته می شود
چیری	نام نوعی پرنده ی وحشی، چیرگی بر موضوعی
خالواش	نام نوعی سبزی معطر
خوتکا	نام نوعی پرنده ی آبی مهاجر
خوجیر	نام دهی در افجه ی تهران

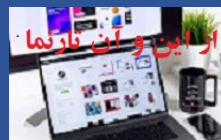
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

خورتاو	مشرق، زمین رو به آفتاب
خورته	آفتاب
خورتو	
خوریسو	اسم تاریخی، خواهر امیره ساسان گسگری فرمانروای گیلان، معشوقه و همسر شرفشاه دولایی و شاعر گیلکیرای قرن ۸ ه.ق.
دوجین	دوازده عدد از یک شیء، بسته ی دوازده تایی
دیلسوج	دلسوز
دیلمای	زن دیلمانی
راپا	نام جزیره ای متعلق به فرانسه
رافا	چشم به راه
راکه	چوب نازک و قابل انعطاف، ترکه، سنگ بسیار بزرگ و یکی از روستاهای مسجد سلیمان در اهواز
رمش	رمیدن، ترس و نفرت، سفیدی که روی ناخن جوان ها به وجود می آید
زرکا	نام نوعی پرنده
زفه	جوانه درختان
زیبه	از پرندگان
سلمبار	چشمه های گوارا در اشکورات
سچومه	سیاه چشم

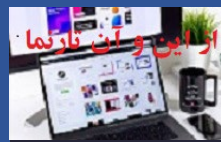
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

سوجان	سوزان
سونه	توت وحشی، زیبا رو، شبیه و نام یکی از ملکه های اشکانی که شش ماه حکومت کرد و سپس به قتل رسید.
سیتکا	مرغ مینا
سیکيه	سیتکا، از پرندگان صحرايي
سیمبر	سیمین بدن، سپید تن
شامار	ملکه، بهترین مادر
شوروم	به مه صبحگاهی گفته می شود که سپیده دم، سطح زمین را می پوشاند و بعد از طلوع آفتاب از بین می رود.
شوماهان	اسم تاریخی
شیشک	گوسفند شش ماهه یا یک ساله، نوعی آلت موسیقی
فازوما	نوعی رقص، حرکات زیبای پیش از کشتی گپله مردی
کادوسا	کادوس (نام قوم قدیم ساکن گیلان و شمال شرقی آذربایجان) + الف (نسبیت) = منسوب به کادوس
کاسمار	مادر (دختر) زاغ چشم
کاکوله	نوعی از پرندگان
کرماج	نوعی گل پامچال جنگلی که در اطراف درفک می روید.
کیاتاج	از اسم های تاریخی
کیسم	از مرغان دریایی

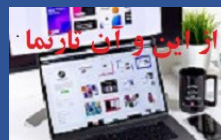
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

کیشین	مال که؟
گسه	گیسو
گشه	عروس، عروسک
گولاز	افتخار و مباحات
گولچیره	گلچهره
گولناز	نوعی گل، گلی که نازنین و زیباست
گیلا	منسوب به قوم گیل، در گویش مازنی گاو زرد رنگ است
گیلار	نوعی از مرغان دریایی
گیلان	گیل + ان (پسوند مکان) = سرزمین گیل ها
گیلانا	گیلان + الف (پسوند نسبت) = منسوب به گیلان
گیلانه	دختر اهل گیلان
گیلان تاج	تاج سر گیلان
گیلان دخت	دختر گیلان
گیلسو	گیلیسو، روشنایی گیل (دختر)
گیلی	منسوب به مردم گیلان، گیلانی
گیلیار	گیلی یار، یار گیل، همسر گیل
گیلوا	نسیمی که در گیلان می وزد و نوید بخش بهار است، دهی در کوچصفهان شهرستان رشت

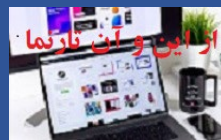
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

لیجار	نیزار، محل رویش نی
لیرو	نام نوعی درخت جنگلی، نام دهی در گرگان
لیما	نام بخشی از توابع اشکور رودسر
مارخو	دوستدار مادر، متکی به مادر
مرخه	دانه ها و مهره های رنگی و تزئینی
مریمگوله	گل مریم
ملیجه	گنجشک
منگهتاو	مهتاب
مورجانه	موریانه
مورواری	مروارید
میجام	اسم تاریخی، زن ماکان
میجان	می ای که جان را صفا و مستی دهد. ۲- می ای که عصاره و گرفته 1-
میچنگ	مژگان
میجی	مژگان
میشیم	بنفشه وحشی
نازگول	نازگل
ناریکا	دختر مهربان

در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)

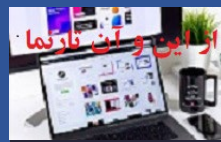


m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

نارتی تی	شکوفه ی انار
ناجه	آرزو، حسرت، کسی که وارد شهری شود و از آن خوشش نیاید
نوشک	از پرندگان کناره مرداب و نیزار
نیناک	مردمک چشم
نینای	عروسک
هارای	گریه، فغان
هیلك	دکمه های فلزی که زن ها به پیراهن خود می دوزند
وارنبو	از گیاهان معطر و دارویی، بادرنگبویه
واهیلا	بی قرار، بی تاب، رسوا
وسمار	مادر (دختر) بس است. آخرین دختر باشد
ووشه	خوشه

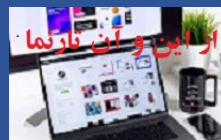
اسمهای پسرانه گیلکی + معنای نامها





آبچین	کاغذ های شفاف و بسیار نازک رنگی
آرنج	آرنج، رنج، آزار، حيله و رنگ و همچنین نام کوهی در اشکورات
آزولاش	عارف اتشین، ششمین پادشاه سلسله ی آل قارن
آهین	آهن
ارغش	(ارگاش) تاجر، تجار سیار و نام یکی از پادشاهان سلجوقی
اسفار	سوار، سپیدی های روز، مسافرت ها و از اسامی سران دیلمی
اسوار	سوار، دلیر، پهلوان
اشاکید	اسم تاریخی، از شاهان باستانی
اشتاد	نام فرشته ای در دین زردشت و بیست و ششمین روز از هر ماه خورشیدی
آلندا	نام پهلوانی در سرزمین های شمالی ایران (گیلان و دیلمان)
انوز	اسم تاریخی، از فرمانروایان گیلان
اوجا	بسیار بلند قامت، نام یکی از درختان
اوخان	پژواک (انعکاس صدا)
ایاز	شینم، نسیم مرطوب و خنک
ایجگره	فریاد
ایلشام	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
بازان	باز + آن = با آن، از اسامی سرداران
باو	نام پسر شاپور، مؤسس سلسله ی ملک الجبال مازندران در قرن یکم ه.ق
باوند	اصیل، باو
بکران	ج- بکر و بُکر، غذای چسبیده به اطراف دیگ، از سرداران مرداویج
بنجاسپ	نام یکی از سرداران
بندار	ریشه دار، مایه دار، داراف دارو فروش و تاجر معدن
بویه	آرزومندی، میل و نام ماهیگیری گیلانی
پادوسبان	پادوس (مملکت) + بان (پسوند نگهداری) = پاسدار کشور و نگهبان سرزمین

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

پاموج	راهپیمای، همپا
پشنگ	ستم، محنت و مرد جنگی
پلیام، پلیم	نام گیاهی که در اطراف رشت می روید
یوردیل	آدم با دل و جرأت
پورگیل	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
تالجین	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
تجاسب	از فرمانروایان سلسله ی تجاسبی
تکیدار	بی همتا، از سرداران دیلمی
توکا	نام نوعی پرنده
توکالی	به قله کوه گویند
تیرمزن	اسم تاریخی
تیشین	مال تو
جاران	شهر گنج های نهفته
جانگول	بدنی که همچون گل می باشد
جستان	اسم تاریخی، جهانگیر و جهان گشا
جوانگول	گل شاداب، جوان زیبا و از سرداران دیلمی
جیگی	فریاد
چارخو	پرنده گانی که کنار نیزار زندگی می کنند
خجیران	خوب ها
خورزاد	زاییده ی خورشید، زیبا و تابان
خورکیا	اسم تاریخی، از شاهان کیایی
خورگام	نام دهی از دهستان شهرستان رشت
خوندش	پژواک، آواز
خیلو	اسم تاریخی، خبازی

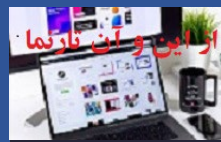
در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

دابو	یاغی و سرکش، ناحیه ای در شمال شرقی آمل و نام برخی از فرمان روایان پادوسبانی
دابویه	بماند و باشد (انشاالله)، از پادشاهان سلسله ی گاوباره بوده که حاکم بر قسمتی از گیلان و طبرستان بوده است.
داتا	از شاهان باستانی، معاصر کوروش کبیر
داره	داس مخصوص درو برنج، سلاح دهقان های شمال ایران
دامون	پناهگاه جنگلی، از حکمای قدیمی یونان و پیرو فیثاغورس
دردان	
درفک	نام روستایی دو طبقه، کوهی میان رشت و رودبار
دفراز	تکیه گاه
دکبه	نام تاریخی
دلفک	
دوباج	دهی از شهرستان رشت، نام یکی از اسحاقیان گیلان
رشاموج	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
روخان	رودخانه
روزمان	پرفروغ، اسم تاریخی، از اسامی سرداران
زربین	نوعی سرو کوهی
زрман	پیری و سالخوردگی، از نام های حضرت ابراهیم
زرها	اسم تاریخی
زریزاد	اسم تاریخی
زمانا	زمان (با تلفظ رایج در قدیم)، در زبان گیلکی زمات یا زمیت است که هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرد.
زهار	شرمگاه
زیار	زی + ار = به معنای زندگی کننده، نام پدر مرداوین
ژیویر	فریاد

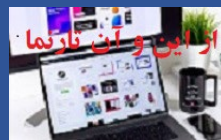
در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

سالوک	ضعیف، فقیر، درویش، دزد و راهزن
سوخرا	اسم تاریخی
سورخانی	نام رودی میان گیلان و مازندران
سوریل	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
سیالک	نام نوعی گیاه وحشی
سیاه گیل	"اسم یکی از شخصیت های داستان "سمک عیار
سیلاک	بارندگی زیاد
شاهمیران	اسم تاریخی
شرفشاه	شاعر عارف و گیلکی سرای قرن هشتم هجری
شرمزن	اسم تاریخی
شیردیل	شجاع با دل شیر
شیرزیل	اسم تاریخی
شیرود	نام دهی در تنکابن
شیرویه	شجاع و دلیر، صاحب شأن و شوکت
شیشار	شمشاد
فاراب	پاریاب، زمینی را گویند که با آب کاریز و رودخانه کشت می شود
فرخان	جوجه ها
فرشوازرگر	اسم تاریخی، لقب گیل پور گیلان شاه
فیروزان	اسم تاریخی، منسوب به پیروز و فرزند پیروز
قارن	اسم تاریخی، همدم، یار و معرب نام کارن
قائنا	قانع، متقاعد
قهران	اسم تاریخی
کارکیا	اسم تاریخی، خداوندگار، کارفرما، کاردان، وزیر و حاکم
کاسک	اسم تاریخی

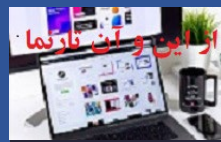
در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

کاکوان	اسم تاریخی، سلسله کاکوان
کاکوشاه	اسم تاریخی
کالنجار	کارزار، جنگ و جدال و همچنین در لهجه ی گیلکی صاحب ملک زراعتی
کالی	خام و نرسیده، خمیده و نگهبان
کالیجار	کارزار، گلنجان، جنگ و جدال و همچنین در لهجه ی گیلکی صاحب ملک زراعتی
کامرو	کام (خواست، اراده) + رو = به خواست و اراده خود حرکت می کند و نام کوه های در جنوب تبت می باشند
کوبار	کوه یا تپه ی باران زده
کورتکین	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
کورموش	نوعی موش کور بد بو، بزرگ و زشت
کوشیار	یاور، پرتلاش و کوشش و نام منجم معروف گیلانی
کوشیج	اسم تاریخی، نام سلسله ای منسوب به کوش
کوکبان	اسم تاریخی، از سرداران
کیا	بزرگ، حاکم، مرزبان، پاکیزه، نگهبان و پهلوان همچنین حاکم و بزرگان گیلان
گشتام	اسم تاریخی
گورگیل	اسم تاریخی، پسر گیلانشاه
گوریگیر	اسم تاریخی
گوکیان	اسم تاریخی، از دیالمه
گیل	نام طایفه ی ساکن در گیلان
گیلاک	گیلک، مانند گیل
گیلانشاه	شاه گیلان، نام برخی از مرغان دریایی دراز پا و پسر عنصرالمعانی
گیلداد	اسم تاریخی
لاور	رهبر

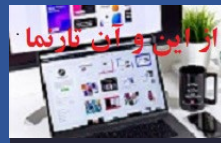
در عظیم خلوت من ! در عظیم خلوت من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

گیلو	به قسمت بالای دیوار در زیر سقف گفته می شود که بر آن نقاشی و گچ‌بری کنند.
لاهیج	ابریشمی، نام لاهیجان برگرفته از آن است
لیاشیر	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
لیشام	نام یکی از حاکمان قرن سوم ه.ق
لونک	اسم مکان، نام آبشاری واقع در گیلان
ماز	چین و شکن، ترک دیوار، نام کوهی در تبرستان
مازیار	ماه ایزدیار، مازدیار و صاحب کوه ماز، نام پسر ونداد هرمز
ماکان	آنچه بوده یا آنچه شده، نام یکی از حکام دیالمه که پدرش کاکلی نام داشته است.
ماکرد	اسم تاریخی
ماناد	اسم تاریخی، پسر جستان از سلسله جستانیان
ماناذر	اسم تاریخی
ماندار	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
مرتیا	اسم تاریخی، از اسامی سرداران
مرداویج	جنگنده، آویزان کننده ی مردان، نام مؤسس سلسله ی آل زیار
مرزبان	حاکم کشور، مرزدار و سرحد دار، نام برخی از سرداران و حاکمان گذشته
موتا	در معنای مفرد، مرده یا فوت شده معنی می دهد اما در کل به معنی شادی بخشیدن است
نسیر	نام نوعی پرنده ی جنگلی خوش آواز
نوبوله	ساقه ی جوانه زده ی درخت
نودار	اسم تاریخی، از سلسله پادوسبانیان
نومود	برازنده، درخور، جلوه
نیماکه	بزرگ و ریش سفید، شریک و تعاون نیز معنی می دهد
والای	تلاطم

در عظیم خلوتِ من ! در عظیم خلوتِ من / هیچ غیر از شکوه خلوت نیست (فریدون ابل بیگی)



m.ilbeigi@yahoo.fr xalvat.info

وردان	در لغت به معنای زگیل است اما در معنای کل به معنی عدالت، پاکی و شاگردان نیز معنی می دهد.
ورنا	نام باستانی و کهن گیلان، جوان و برنا، نیک و خوب
وشمگیر	صیاد و شکارکننده ی بلدرچین، نام یکی از ملوک دیالمه ی حکومت آل زیار
ولکین	اسم تاریخی
ونداد	بشارت دهنده ی امید و آرزو، نام یکی از حکمرانان طبرستان و سرداران پادوسبانی
ونداسفان	
وهادان	
وهرز	نیکو آفریده شده و آهسته، نام یکی از سرداران انوشیروان
وهسودان	از شاهان سلسله جستانی
یاور	یاری دهنده و مددکار، درجه ای نظامی که قبلاً در ارتش رایج بوده است
یاجین	دندانهای اره و داس
یزدیار	خدایار، نام یکی از سرداران دیلمی